

سوره اِسْرَاء

به نام خدای خوبِ مهربان

عجب کار درست است آن کسی که بنده اش محمد را شبانه برای تماشا برد، از مسجد الحرام به مسجد الاقصا که اطرافش را مقدس و پر نعمت کرده بود. می خواست گوشه ای از نشانه های قدرتش را نشانش دهد؛ زیرا فقط او بود که دعا هایش را می شنید و لیاقتش را برای این سفر می دید. ۱

به موسی تورات دادیم و آن را راهنمای بنی اسرائیل قرار دادیم. اصل حرفمان این بود: «در زندگی، به کسی غیر از من تکیه نکنید.» ۲ آن ها از نسل کسانی بودند که با نوح سوار آن کشتی بزرگشان کردیم. ۳ یادش به خیر نوح! چه بنده شکرگزاری بود. ۳

در کتاب تورات، به بنی اسرائیل خبر قطعی دادیم: شما دو بار در سرزمین فلسطین، وحشیانه به خراب کاری و سلطه گیری دست می زنید! ۴ وقتی زمان انتقام از اولین خراب کاری تان برسد، طوری زمینه سازی می کنیم که عده ای بی رحم انتقام سختی از شما بگیرند و خانه به خانه در جست و جویتان، مشغول قتل و غارت شوند! این وعده ردخور ندارد. ۵ مدتی که بگذرد، شما را بر آن ها پیروز می کنیم و با دادن اموال و اولاد فراوان، کمکتان می دهیم و جمعیتتان را زیاد می کنیم. ۶

پس، اگر خوبی کنید، به خودتان خوبی کرده اید و اگر هم بدی کنید، به خودتان بد کرده اید. وقتی زمان انتقام از دومین خراب کاری تان برسد، دشمنانتان چنان بر شما حمله ور می شوند که از شدت ترس، رنگ از چهره تان می پرد! مانند بار اول، وارد مسجد الاقصا می شوند و هرچه دستشان برسد، کاملاً نابود می کنند! ۷

۱. خدا در این آیه و آیه های آغازین سوره نجم (ص ۵۲۶)، داستان اِسْرَاء و معراج را کوتاه و سربسته آورده است: شبی خدای بزرگ حضرت محمد ﷺ را از مکه به فلسطین برد و از آنجا به سوی آسمان ها. در این سفر حیرت انگیز، اتفاق های گوناگونی برای پیامبر پیش آمد. او توانست بهشتیان و جهنمیان را ببیند و حتی به یک قدمی خدا برسد. معراج در زندگی پیامبر ﷺ بیشتر از یک بار اتفاق افتاده و چگونگی آن به طور مفصل در روایات آمده است.

۲. خدای مهربان قبلاً به سرنشینان کشتی نوح وعده داده بود که از نعمت های مادی و معنوی، از جمله آمدن تورات، برخوردارشان خواهد کرد.

اگر دست از کارهای زشت بردارید، امید است خدا به شما رحم کند؛ ولی اگر دوباره شروع کنید، ما هم دوباره در همین دنیا سرفوتتان می‌آییم و در آخرت هم، جهنم را زندان شما بی‌دین‌ها می‌کنیم. ۸

این قرآن درست‌ترین برنامه زندگی را معرفی می‌کند و به مؤمنانی که کارهای خوب می‌کنند، مژده پاداشی بزرگ می‌دهد ۹ و کسانی را هم که آخرت را باور ندارند، از این می‌ترساند که برایشان عذابی زجرآور آماده کرده‌ایم. ۱۰ انسان دنبال بدی‌ها می‌رود، همان‌طور که دنبال خوبی‌ها می‌رود؛ چون او نوعاً عجله‌کار است. ۱۱

شب و روز را دو نشانه قدرت خودمان قرار دادیم: شب را می‌بریم و روز را روشن می‌کنیم تا در پرتو روز، دنبال رزق و روزی خدا بیفتید و با این شب و روز شدن، گذر ایام و برنامه‌ریزی زندگی دستتان بیاید. بله، هر چیزی را کاملاً شفاف و بی‌نقص آفریدیم. ۱۲

سرنوشت هر انسانی را روی پیشانی‌اش نوشته‌ایم. ۱ در قیامت، پرونده اعمالش را بیرون می‌کشیم و جلوی رویش باز می‌کنیم: ۱۳ «بخوان پرونده اعمالت را. همین بس که امروز، خودت حسابرس خودت باشی!» ۱۴ هرکه در راه درست قدم بردارد، سودش به جیب خودش می‌رود و هرکه به بیراهه رود، دودش به چشم خودش می‌رود. کسی بار گناه کسی را به دوش نمی‌کشد. البته تا پیامبری را برای اتمام حجت نفرستاده‌ایم، هیچ ملتی را مجازات نکرده‌ایم. ۱۵

وقتی بخواهیم شهری را نابود کنیم، اول مرقهان بی‌دردش را به کارهای خوب دعوت می‌کنیم؛ اما همین‌که با عیاشی سزاوار عذاب ما شوند، آن شهر را از بیخ و بن ویران می‌کنیم. ۱۶ خیلی از ملت‌های بعد نوح را از همین راه هلاک کردیم. همین بس که خدا گناهان بندگان را می‌داند و می‌بیند. ۱۷

آن‌هایی که دنیای زودگذر را بخواهند، به آن‌ها می‌دهیم؛ البته به هرکس هر مقدار که مصلحت بدانیم. ولی در آخرت، جهنم را نصیبشان می‌کنیم که با خفت و خواری، در آن سرخ‌وسوخته می‌شوند! ۱۸ به عکس، آنانی که مشتاق زندگی آخرت باشند و آن‌طور که باید، برایش تلاش کنند، به شرط ایمان به خدا و پیامبران و قیامت، از تلاششان حسابی قدردانی می‌شود. ۱۹ برای هر دو گروه دنیاطلب و آخرت‌خواه، زمینه رسیدن به خواسته‌هایشان را فراهم می‌کنیم. استفاده از موقعیتی که خدا آماده می‌کند، برای کسی ممنوع نیست. ۲۰

بین مردم را چطور با تلاش‌های دنیایی‌شان بر همدیگر برتری می‌دهیم. مسلماً تلاش‌های مربوط به آخرت را در سطحی عالی‌تر و با برتری‌هایی بیشتر، پاداش می‌دهیم. ۲۱

در کنار خدا، به معبود دیگری قائل نباش؛ چون آن وقت، با خجلت و خواری، در حرکت به سوی خدا زمین‌گیر می‌شوی. ۲۲ خدا فرمان داده است که جز او را نپرستید و تا می‌توانید در خدمت پدر و مادر باشید و به آنان خوبی کنید. اگر یکی‌شان یا هر دویشان در کنار تو به سن پیری برسند، که معمولاً هم می‌رسند، به آن‌ها حتی یک «آه» نگو، صداقت را رویشان بلند نکن، با آنان محترمانه و ملایم صحبت کن، ۲۳ آنان را با فروتنی زیر پر وبال محبت بگیر و دعا کن: «خدایا، هوای پدر و مادرم را داشته باش؛ همان‌طور که وقتی بچه بودم، هوایم را داشتند و بزرگم کردند.» ۲۴ خدا بهتر می‌داند در دل‌هایتان چه می‌گذرد. در مجموع اگر آدم خوبی باشید، ولی خدای نخواست در باره پدر و مادر کوتاهی کنید، به شرط جبران و توبه، خدا توبه‌کننده‌ها را می‌آمرزد. ۲۵

حق قوم و خویش و فقیر و درراه‌مانده را ادا کن. در زندگی ابداً ریخت و پاش نکن ۲۶ که اسراف‌کارها قطعاً همگام و همراه شیاطین‌اند. شیطان هم از نعمت‌های خدا بد استفاده می‌کند. ۲۷

۱. دو تلنگر شبیه به هم در این آیه هست. اولی را در پاورقی آیه ۱۵۱ سوره انعام (ص ۱۴۸) بخوانید و دومی را در اینجا؛ از این سخن خدای مهربان، یعنی «در کنار تو به سن پیری برسند»، می‌توان فهمید که فرستادن پدر و مادر به خانه سالمندان کار ناپسندی است! از آن طرف، از عبارت پایانی این آیه، یعنی «بزرگم کردند»، می‌فهمیم که خود پدر و مادر باید بچه‌هایشان را تربیت کنند، نه پرستار و معلم مهد. البته در جامعه‌ای که فرزندان را در دوران سرنوشت‌ساز کودکی به مهدکودک می‌فرستند و از عاطفه و محبت مادرانه و پدرانه محروم‌شان می‌کنند، طبیعی است که همین فرزندان وقتی بزرگ می‌شوند، پدران و مادرانشان را به خانه سالمندان بفرستند! جالب اینکه توجیه‌های هر دو گروه عین هم است: حوصله سروکله‌زدن نداریم، وقت نیست، باید به کارهایمان برسیم، پس رشد شخصی‌مان چه؟، پولش را می‌دهیم و... .

اگر از روی تنگ دستی مجبوری به نیازمندان جوابِ رد بدهی و درعین حال امیدواری که خدا دست و پالت را باز کند، فعلاً با آن‌ها نرم و صمیمی برخورد کن. ۲۸ در کمک به نیازمندان، ناخن خشک نباش. آن قدرها هم دست و دل بازی نکن که دیگران سرزنشت کنند و از کار و زندگی وابمانی! ۲۹

خدا روزی هرکه را صلاح بداند، زیاد و کم می‌کند؛ چون او حال بندگانش را می‌داند و می‌بیند. ۳۰ بچه‌هایتان را از ترس فقر و نداری نکشید؛ زیرا روزی آن‌ها و شما را ما می‌دهیم. کشتن آنان بد گناهی است. ۳۱

زمینه زنا را فراهم نکنید؛ چون زنا، هم کار زشتی است و هم بد راه و روشی است برای بقای نسل انسان در زمین! ۳۲

آدم بی‌گناهی که خدا جانش را محترم می‌داند، نکشید؛ مگر اینکه شرعاً حَقِّش باشد. به خانواده هرکه ناحق کشته شود، اجازه قصاص^۲ داده ایم. البته آن‌ها نباید در اجرای قصاص زیاده‌روی کنند؛ چون آن قدر که باید، حَقِّشان رعایت شده است. ۳۳ به اموال یتیم دست نزنید، مگر برای حفظ و افزایش آن، تا اینکه او به رشد کافی برسد. به عهدهای خود وفا کنید که درباره عمل به عهدهایتان باید جوابگو باشید. ۳۴ وقتی می‌خواهید چیزی به مردم بفروشید، درست بکشید و با ترازوی دقیق وزن کنید؛ این کار به سود شما و مایه امنیت اقتصادی جامعه است. ۳۵

دنبال آنچه نمی‌دانی، راه نیفت؛ زیرا درباره گوش و چشم و دل که راه‌های دانستن‌اند، درباره همه این‌ها، باید جوابگو باشید. ۳۶

با سرمستی و قلدری روی زمین راه نرو. هر چقدر قوی باشی، زمین را که نمی‌توانی با قدم‌هایت بشکافی! هر چقدر هم بزرگ باشی، قَدَت به کوه‌ها که نمی‌رسد! ۳۷
از این کارها^۴ آن‌هایی که گناه‌اند، در نظر خدا ناخوشایند هستند. ۳۸

۱. این عمل جاهلی متأسفانه در زمان ما به صورت دیگری در حال تکرار است؛ خانواده‌ها از ترس مشکلات مالی و بی‌امکانی، کودکان خود را با سقط جنین می‌کشند. کارهای نفرت‌انگیز دیگری هم که در این آیه‌های سوره اِسْرَاء آمده است، در عصر جاهلیت ما نیز تکرار می‌شود و گاهی بدتر از دوران قبل از اسلام!

۲. البته خانواده مقتول می‌توانند به صورت توافقی، به جای قصاص، مبلغی از قاتل بگیرند و رضایت بدهند یا اصلاً از حق خود بگذرند. آیه‌های ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره (ص ۲۷) را هم ببینید.

۳. به قول معروف، به آدمی که این‌طور راه می‌رود، می‌گویند: «انگار از دماغ فیل افتاده است!»

۴. منظور کارهایی است که از آیه ۲۲ همین سوره یکی یکی شمرده شد.

این سفارش‌ها چند تا از حکمت‌هایی است که خدا به توحی کرده. باز هم می‌گوییم: در کنار خدا، به معبود دیگری قائل نباش؛ وگرنه با خفت و خواری به جهنم انداخته می‌شوی! ۳۹

مگر خدا افتخارِ داشتن پسر را به شما بت‌پرست‌ها داده است و فرشتگان را دختران خودش کرده؟! دارید خیلی گنده‌گویی می‌کنید! ۴۰

در این قرآن، حقایق را به بیان‌های گوناگون توضیح داده‌ایم تا لجاج‌ها به خود بیایند؛ ولی فقط نفرتشان را بیشتر می‌کند! ۴۱

بگو: «اگر آن‌طور که می‌گویند و به فرض محال، معبودهای دیگری هم ردیف خدا باشد، حتماً آن‌ها هم دنبال راهی برای تصاحب جهان‌اند!» ۴۲ ولی خدا مبراست از برچسب‌هایی که به او می‌زنند و بی‌نهایت برتر. ۴۳ آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و هر که در آن‌هاست، خدا را از هر عیبی به دور می‌دانند. همه چیز، با تمام وجود، او را از سرِ سپاس به پاکی یاد می‌کنند؛ ولی تسبیحشان را نمی‌فهمید! البته خدا در برابر کوتاهی‌تان در درک تسبیحشان، بردباری‌آموزنده است. ۴۴

وقتی قرآن می‌خوانی، بین تو و کسانی که آخرت را باور نمی‌کنند، دیواری نامرئی می‌کشیم تا از فهم حقیقت محروم بمانند، ۴۵ پردهٔ غفلتی بردل‌هایشان می‌کشیم تا آن‌را نفهمند و گوش‌هایشان را سنگین می‌کنیم تا حتی آن‌را نشنوند. برای همین است که وقتی با خواندن قرآن از یگانگی خدا یاد می‌کنی، با نفرت دور می‌شوند. ۴۶

وقتی هم به قرآن خواندنت ظاهراً خوب گوش می‌دهند، ما بهتر می‌دانیم غرض ومرضشان چیست یا درگوشی به هم چه می‌گویند. حرف این جماعت بدکار این است: «اگر دنبال محمد راه بیفتید، فقط دنبال آدمی جادوشده راه افتاده‌اید!» ۴۷ ببین برای تو چه حرف‌هایی درمی‌آورند! این‌ها از جادهٔ عقل و انصاف خارج شده‌اند و دیگر راه به جایی نمی‌برند. ۴۸

می‌پرسند: «یعنی بعد از اینکه مشتی استخوان پوسیده و پراکنده شدیم، باز از نوزنده می‌شویم؟!» ۴۹

بگو: «حتی اگر سنگ یا آهن هم باشید یا جان سخت تر از هر چیزی که فکرش را می‌کنید، دوباره زنده می‌شوید.» بعد فوری می‌پرسند: «آن وقت چه کسی می‌خواهد ما را زنده کند؟!» بگو: «همانی که اول بار آفریدتان.» و بعد، مغرورانه و با تمسخر، سر تکان می‌دهند و می‌گویند: «خب، حالا کی اتفاق می‌افتد؟!» بگو: «شاید به همین زودی‌ها!» ۵۰ ۵۱ آن روز، خدا شما را برای حسابرسی فرا می‌خواند و همین شما، ستایش‌گویان دعوتش را اجابت می‌کنید و خودتان معترف می‌شوید که انگار مدت کوتاهی در برزخ بوده‌اید. ۵۲

پیامبر! به مسلمان‌ها سفارش کن که خوش‌رفتارترین باشند؛ چون شیطان با سوءاستفاده از رفتارهای بیجا، بینشان دشمنی ایجاد می‌کند. بله، شیطان دشمن علنی شماس است. ۵۳ خدا حال و روزتان را بهتر می‌داند: اگر لایقتان ببیند، به شما لطف می‌کند و اگر نالایقتان ببیند، مجازاتتان می‌کند. تو را هم وکیل وصی مردم نفرستاده‌ایم که به زور مسلمانان کنی! ۵۴

خدا از احوال همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند، اطلاع کامل دارد. پیامبران را با ویژگی‌هایی بر یکدیگر برتری بخشیدیم؛ مثلاً به داوود کتاب زبور^۲ را دادیم. ۵۵ بگو: «از کسانی کمک بخواهید که به خیال خودتان به جای خدا معبود خودتان گرفته‌اید. آن‌ها بدون کمک خدا نه گره مشکلاتتان را باز می‌کنند و نه حتی ذره‌ای تغییر در آن می‌دهند.» ۵۶ معبودهایی که بت پرست‌ها صدایشان می‌زنند، خودشان برای نزدیکی هرچه بیشتر به خدا، دنبال تقویت بندگی خودند و به رحمتش امیدوارند و از عذابش می‌ترسند. البته که از عذاب خدا باید ترسید و برحذر بود. ۵۷

بالاخره، تمامی شهرها را تا قبل از قیامت، از بین می‌بریم و اگر اهالی‌شان بدکار باشند، به شدت عذابشان می‌کنیم. این سرنوشتی است حتمی که در کتاب الهی^۳ ثبت است. ۵۸

۱. این آیه‌ها هم در این باره است: ۴۵ بونس (ص ۲۱۴)، ۱۰۳ به بعد طه (ص ۳۱۹)، ۱۱۲ به بعد مؤمنون (ص ۳۴۹)، ۵۵ به بعد روم (ص ۴۱۰)، ۲۵ اخلاف (ص ۵۰۶) و ۴۶ نازعات (ص ۵۸۴).

۲. کتاب زبور پر از نیایش‌های شیرین و شورانگیز داوود با خدا بوده است و نیز شامل نصیحت‌های حکیمانه و دلسوزانه او به مردم که درس عبرتی است برای ما تا چگونگی رفتار شایسته با دیگران را یاد بگیریم. در پاورقی آیه ۱۶۳ سوره نساء (ص ۱۰۴) هم در این باره توضیح داده‌ایم.

۳. احتمالاً منظور از کتاب در اینجا «لوح محفوظ» است. درباره لوح محفوظ، در پاورقی آیه ۵۹ سوره انعام (ص ۱۳۴) توضیح داده‌ایم.

تنها چیزی که باعث شد معجزه‌های درخواستی بت پرست‌ها را نفرستیم، این بود که گذشتگان نشان آن‌ها را دروغ دانستند؛^۱ مثلاً به مردمِ ثمود، ماده‌شتری دادیم که معجزه‌ای بسیار روشن بود؛ ولی انکارش کردند. بله، ما معجزه‌ها را فقط برای هشدار دادن می‌فرستیم. ۵۹

پیامبر! با این جمله‌ها به تو آرامش دادیم: «خدا بر مردم مسلط است. آن نسل منافقان لعنت شده در قرآن که در خواب هم نشانت دادیم، فقط مایهٔ آزمایش مردم‌اند. جماعت لجاج‌باز را از عاقبت گردنکشی می‌ترسانیم؛ ولی هشدارهای ما فقط سرکشی‌شان را بیشتر می‌کند.» ۶۰

وقتی به فرشتگان فرمان دادیم: «در برابر آدم سجده کنید» همه سجده کردند، جز ابلیس که متکبرانه گفت: «یعنی در مقابل کسی سجده کنم که از گل آفریده‌ای؟!» ۶۱ بعداً هم گفت: «بگو ببینم! این همانی است که از من برترش دانسته‌ای؟! اگر تا قیامت به من مهلت بدهی، حتماً به افرادِ نسل او به استثنای عدهٔ کمی،^۲ افسار می‌زنم و به گمراهی و نابودی‌شان می‌کشم.» ۶۲

خدا فرمود: «برو! هر یک از آن‌ها دنبالت بیاید، سزای بی‌کم‌وکاست همه‌تان جهنم خواهد بود. ۶۳ هر کدامشان را می‌توانی، با وسوسه‌هایت، به گناه و کج‌راهه تحریک و تشویق کن، با سواره‌نظام و پیاده‌نظامت بر آن‌ها بتاز، در دخل و خرج زندگی و همین‌طور تولد و تربیت اولادشان مشارکت کن و به آن‌ها وعده پشت و وعده بده...» بماند که وعده‌های شیطان همه گول‌زننده است! ۶۴ «... البته تو بر بندگان نابم تسلطی نداری؛ زیرا در برابر وسوسه‌های شیطان، همین بس که خدا تکیه‌گاهشان باشد.» ۶۵

خداست که انواع کشتی‌ها را برایتان در دریاها به حرکت درمی‌آورد تا از نعمت‌های بیش از اندازهٔ او بهره‌مند بشوید؛ چون او با شما مهربان است. ۶۶

۱. اگر مردم به معجزات درخواستی ایمان نمی‌آوردند، با عذاب الهی مجازات می‌شدند؛ همان‌طور که مردم ثمود گرفتار عذاب الهی شدند. خدای مهربان می‌دانست که مشرکان مکه نیز مانند مشرکان گذشته، با دیدن معجزات درخواستی ایمان نخواهند آورد؛ از این رو پیشنهادهای آن‌ها را معمولاً رد می‌کرد. در آیهٔ ۱۱۸ سورهٔ بقره (ص ۱۸)، با عبارت «تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ» خدا اعلام می‌کند که همهٔ شما سروهه از یک کرباسید! داستان مردم ثمود و معجزهٔ شتر در آیه‌های ۷۲ تا ۷۹ سورهٔ اعراف (ص ۱۵۹) هم آمده است.

۲. این عدهٔ کم همان بندگان ناب‌اند که شیطان نمی‌تواند گمراهشان کند! البته نه اینکه نخواهد و دوست نداشته باشد؛ بلکه اصلاً نمی‌تواند؛ هرچند وسوسه‌شان می‌کند! آیه‌های ۳۹ و ۴۰ سورهٔ حجر (ص ۲۶۴) را نیز ببینید.

وقتی در دریا گرفتار طوفان شوید، آنچه به جای خدا می‌پرستید، از جلوی چشمتان غیبتان می‌زند و فقط یاد او می‌کنید؛ اما به محض اینکه با رساندن شما به ساحل، نجاتتان دهد، رو برمی‌گردانید. انسان نوعاً ناشکراست. ۶۷

آیا مطمئنید از اینکه خدا شما را در کنار ساحل، در کام زمین فرو نمی‌برد یا طوفان شن بر سرتان نمی‌فرستد و آن وقت، دیگر پناهگاهی برای خود پیدا نکنید؟! ۶۸ یا مطمئنید از اینکه خدا شما را دوباره به دریا بر نمی‌گرداند و امواج و طوفانی سهمگین سراغتان نمی‌فرستد و به سزای بی‌دینی‌تان، غرقتان نمی‌کند و آنجا دیگر کسی سراغتان را هم از ما نگیرد؟! ۶۹

ما به بنی‌آدم شرافت دادیم، وسایل حمل و نقل زمینی و دریایی در اختیارشان گذاشتیم، خوراکی‌های پاک و پاکیزه روزی‌شان کردیم و بر مخلوقات مادی خود کاملاً برتری‌شان دادیم. ۷۰

روزی می‌رسد که هر جماعتی را به همراه پیشوایشان احضار می‌کنیم: آنانی که پرونده اعمالشان را با احترام، تقدیمشان می‌کنند، آن را با خوشحالی می‌خوانند و به اندازه سر‌مویی به آنان ستم نمی‌شود. ۷۱ آن‌هایی هم که در دنیا چشم بر حقایق بسته بودند، در آخرت خوبی‌ها را نمی‌بینند و راهی به بهشت پیدا نمی‌کنند. ۷۲

کم مانده بود و سوسه‌گران بی‌دین از آیه‌هایی که به تو وحی کرده‌ایم، منحرف‌ت کنند تا به جای آن، چیزهای دیگری به ما نسبت بدهی. بعدش هم، تو را رفیق خودشان بدانند! ۷۳ اگر به فرض محال، ثابت‌قدمت نمی‌کردیم، کم مانده بود کمی به آن‌ها متمایل بشوی. ۷۴ اگر چنین می‌شد، در دنیا و آخرت به تو عذاب دوچندان می‌چساندیم و در برابر ما هم، هیچ یآوری برای خودت پیدا نمی‌کردی. ۷۵

۱. سران بت پرست مکه از رسول خدا ﷺ می‌خواستند که او دست از بدگویی بت‌هایشان بردارد و برده‌های بی‌نام‌نشانی را نیز که مسلمان شده و دور او جمع شده بودند، از خود دور کند؛ چون عارشان می‌آمد که با برده‌های خود در یک جا بنشینند و آیه‌های قرآن را بشنوند. در چنین وضعی، این آیه‌ها آمد و رسول خدا ﷺ را از این کار منع کرد.

همچنین، کم مانده بود که تو را با تهدید و توطئه از شهر مکه تبعید کنند! که اگر چنین می‌کردند، بعد از رفتن چند صبحی بیشتر زنده نمی‌ماندند؛^{۷۶} مثل راه‌وروشمان در حمایت از پیامبرانمان که قبل از تو فرستاده‌ایم. در راه وروش ما تغییری نخواهی دید. ۷۷

نماز ظهر و عصر را در فاصله ظهر تا مغرب بخوان و نماز مغرب و عشا را تا نصفه شب. نماز صبح را هم به وقتش. در واقع، نماز صبح با آرامش خاطر بیشتری خوانده می‌شود. ۷۸

قسمتی از شب را هم برای خواندن نماز شب، به بیدار خوابی^۲ بگذران. این البته وظیفه‌ای اضافی برای توسست؛^۳ به این امید که خدا تو را به جایگاهی تحسین برانگیز برساند. ۷۹

در ضمن، این طور دعا کن: «خدایا، کاری کن که هر کاری را با صداقت شروع کنم و با صداقت تمامش کنم. خودت به من توانی بده که پشتیبانم باشی.» ۸۰ همچنین بگو: «حق آمده است و باطل نابود شده است. اصلاً باطل نابود شدنی است.» ۸۱

ما قرآن را می‌فرستیم که برای مؤمنان درستکار مایه شفا و رحمت است؛ اما برای بدکارهای بی‌دین، جز خسارت و بدبختی بیشتر نتیجه‌ای ندارد. ۸۲ وقتی چنین انسان بدکاری از از نعمت‌های مادی برخوردار کنیم، با سرمستی رو برمی‌گرداند و بی‌محل می‌کند. وقتی هم دچار بلایی بشود، سرخورده می‌شود. ۸۳ اتفاقاً، بگو: «رفتار هر کس نشان‌دهنده شخصیت اوست. خدا بهتر می‌داند کدامان در مسیر درست‌تری پیش می‌روید.» ۸۴

یهودی‌ها درباره روح^۵ از تو می‌پرسند. بگو: «روح آفریده مخصوص خداست و دانشی که درباره روح به شما داده شده، خیلی کم است.» ۸۵ اگر بخواهیم، همان روحی را که توسط او قرآن را بر تو وحی کرده‌ایم، از بین می‌بریم. آن وقت، در برابر ما، وکیل مدافعی پیدا نمی‌کنی تا برایت برش گرداند! ۸۶

۱. بله، سران بت پرست مکه نتوانستند پیامبر ﷺ را تبعید کنند، ولی به گواهی آیه ۴ سورة توبه (ص ۱۹۳) با نقشه‌ای که برای ترورش داشتند، مجبورش کردند که به مدینه هجرت کند. نتیجه این نقشه شومشان این شد که بعد از چند صبحی، بیشترشان در جنگ بدر به هلاکت رسیدند. به آیه ۳۰ سورة انفال (ص ۱۸۰) هم نگاه کنید.

۲. معنای دقیق «تهجد» شب‌زنده‌داری نیست؛ بلکه خوابیدن و بیدار شدن چندباره برای خواندن نماز شب است و سیره پیامبر ﷺ نیز همین بوده است. «بیتوته» یعنی شب‌زنده‌داری. آیه ۶۴ سورة فرقان (ص ۳۶۵) را ببینید.

۳. نماز شب برای حضرت محمد ﷺ واجب بوده است؛ اما برای دیگران مستحب است و البته مستحب تأکید شده!

۴. شاکله یعنی ساختار روحی روانی، راه وروش، خلق و خو، عادت‌ها، ذات، طبیعت و ...

۵. موجودی برتر از همه فرشتگان.

پس همراهی روح با تو به خاطر لطف خدا به توست؛ زیرا خدا در حق تو خیلی بزرگوار است. ۸۷

در ضمن، بگو: «به فرض، همهٔ انس و جن جمع شوند تا مثل این قرآن بیابند، نمی‌توانند چنین کنند؛ حتی اگر دست در دست هم بدهند.» ۸۸

واقعاً، در این قرآن از هر مثالی برای راهنمایی مردم استفاده کرده‌ایم؛ اما بیشتر مردم جز ناشکری کار دیگری بلد نیستند. ۸۹

بت پرست‌ها بهانه می‌آورند: «هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم؛ مگر اینکه برایمان از زمین مکه چشمه‌ای پر آب و دائمی بجوشانی! ۹۰ یا دست‌کم برای خودت باغی بزرگ، پر از درختان خرما و انگور دست‌وپا کنی و نهرهایی پر آب از لابه‌لای درختانش راه بیندازی! ۹۱ یا اصلاً آن‌طور که به خیال خودت تهدیدمان کرده‌ای، شهاب‌سنگ‌های آسمانی بر سرمان فرو بریزی! یا خدا و فرشتگان را با ما رودررو کنی! ۹۲ یا صاحب‌خانه‌ای بزرگ و مجلل باشی! یا به سمت آسمان بالا بروی! البته صرف آسمان رفتنت را هم باور نمی‌کنیم، مگر اینکه از آنجا کتابی برایمان بفرستی که بتوانیم آن را بخوانیم!» بگو: «خدا که بی‌کار نیست! من هم بشرم. فقط پیام از او می‌آورم. غیر از این است؟!» ۹۳

وقتی این جماعت با راهنمایی‌های دینی مواجه شدند، تنها بهانه‌ای که مانع

ایمان آوردنشان شد، این بود: «مگر می‌شود خدا بشری به پیامبری بفرستد؟!» ۹۴ بگو: «اگر به فرض محال، روی زمین فرشتگانی بودند که زندگی مادی می‌کردند،

حتماً برایشان پیامبری از جنس همان فرشتگان از آسمان می‌فرستادیم.» ۹۵ بگو: «همین بس که خدا بین من و شما شاهد باشد؛ چون او حال بندگانش را

می‌داند و می‌بیند.» ۹۶

آنانی که خدایستشان را بگیرد، ره یافته واقعی اند و آن‌هایی که به حال خود رهایشان کند، دیگر جز خدا برایشان یاورانی پیدا نخواهی کرد. روز قیامت هم، درحالی که کور و کرو لال اند، به روافتاده و کشان‌کشان جمعشان می‌کنیم. جایگاهشان جهنم است. هر وقت هم شعله‌های جهنم فروکش کند، خودشان را شعله‌ور می‌کنیم! ۹۷

سزایشان همین است. آیه‌های ما را باور نمی‌کردند و تازه، با تمسخر هم می‌پرسیدند: «یعنی بعد از اینکه مشتی استخوان پوسیده و پراکنده شدیم، باز از نو زنده می‌شویم؟!» ۹۸ آیا نمی‌بینند خدایی که می‌تواند آسمان‌ها و زمین به این بزرگی را بیافریند، حتماً می‌تواند در قیامت هم مثل این بدن‌هایشان را بیافریند؟! البته خدا برای آفرینش دوباره‌شان وقت معینی در نظر گرفته که جای هیچ شک و شبهه‌ای در آمدنش نیست؛ اما این بدکارها غیر از ناشکری کار دیگری بلد نیستند. ۹۹

بگو: «اگر به فرض محال، شما صاحب تمام گنجینه‌های رحمت خدا هم بودید، باز از ترس فقیر شدن، بذل و بخشش نمی‌کردید؛^۱ چون انسان نوعاً تنگ‌نظر و بخیل است.» ۱۰۰ به موسی نه معجزه واضح دادیم.^۲ از یهودی‌ها درباره این ماجرا پرس: موسی برای نجات بنی اسرائیل پیششان آمد. فرعون به او گفت: «موسی، به احتمال زیاد جادو شده‌ای.» ۱۰۱ موسی گفت: «خودت خوب می‌دانی که این معجزه‌های آگاهی بخش را کسی جز صاحب آسمان‌ها و زمین نفرستاده است و من فکر می‌کنم که تو، ای فرعون، در شرف نابودی هستی.» ۱۰۲

فرعون تصمیم گرفت با تهدید و توطئه، موسی و پیروانش را از مصر تبعید کند؛ ولی ما فرعون و همه دارودسته‌اش را غرق کردیم!^۳ ۱۰۳ بعد از هلاکتشان، به بنی اسرائیل پیام دادیم: «در مصر و شامات^۴ ساکن شوید. وقتی هم آخرت فرا برسد، همه شما را دسته جمعی جمع می‌کنیم.» ۱۰۴

۱. یعنی شما که از سر تنگ‌نظری، تعجب می‌کنید که انسانی به پیامبری انتخاب شده باشد، اگر مالک تمام جهان هم بشوید، باز دست از تنگ‌نظری بر نمی‌دارید.

۲. منظور معجزه‌هایی است که در مرحله دعوت فرعون و قومش، تا قبل از کوچ بنی اسرائیل، به موسی علیه السلام داده شد: اژدها شدن چوب‌دستی، درخشان شدن دست، خشک‌سالی، قحطی، طوفان، ملخ، شپشک، قورباغه و خون. در این باره، به آیات ۱۰۳ تا ۱۳۳ سوره اعراف (ص ۱۶۳) نگاه کنید.

۳. ماجرای غرق شدن فرعون و همراهانش، در این آیه‌ها نیز آمده است: ۵۰ بقره (ص ۸)، ۱۳۶ اعراف (ص ۱۶۶)، ۹۰ به بعد یونس (ص ۲۱۹).

۴. درباره منطقه شامات در پاورقی آیه ۲۱ سوره مائده (ص ۱۱۱) توضیح داده‌ایم.

قرآن را به سلامت فرستاده‌ایم و به سلامت هم دست مردم رسیده است. تو را هم فقط مژده رسان و هشداردهنده فرستاده‌ایم. ۱۰۵ البته قرآن را بخش بخش و نیز تدریجی می‌فرستیم تا آن را با درنگ و دقت برای مردم بخوانی. ۱۰۶

بگو: «قرآن را می‌خواهید باور کنید، می‌خواهید نه!» به آن‌هایی که قبل از آمدنش معرفتی ارزانی شده، وقتی قرآن برایشان خوانده شود، سجده‌کنان با صورت به خاک می‌افتند و نجوا می‌کنند: «خدا در برپایی قیامت خُلف وعده نمی‌کند؛ چون وعده خدا حتمی است.» ۱۰۷-۱۰۸ در این حال، باز سجده‌کنان با صورت به خاک می‌افتند و همین‌طور که می‌گیرند، فروتنی‌شان را قرآن بیشتر می‌کند. ۱۰۹

به بهانه جوها بگو: «فرقی نمی‌کند او را الله صدا بزنید یا رحمان؛ با هر یک صدایش بزنید، بهترین نام‌ها مخصوص اوست.» همه نمازهایت را بلند یا آهسته بخوان؛ بلکه بعضی را بلند بخوان و بعضی را آهسته. ۱۱۰ در ضمن، زمزمه کن: «خدا را سپاس که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده است و نه در فرمانروایی آسمان‌ها و زمین همکار دارد و نه ناتوان است که سرپرست بخاهد.» و کلاً از او به بزرگی یاد کن. ۱۱۱

سوره کهف

به نام خدای خوب مهربان

خدا را سپاس قرآن را که مرجعی معتبر است بر بنده‌اش محمد فرستاد و در آن هیچ نکته انحرافی نگذاشت تا بدکارها را از عذاب شدید جهنم بترساند و به مؤمنانی که کارهای خوب می‌کنند، مژده بدهد که بهشتی باصفا در انتظارشان است. ۱ ۲ که در آن مقیم دائم‌اند. ۳ به‌ویژه، کسانی را از عذاب شدید بترساند که ادعا می‌کنند: «خدا برای خودش فرزندی گرفته است.» ۴

۱. آیه ۳۲ و ۳۳ سوره فرقان (ص ۳۶۲) را هم ببینید.

۲. یعنی حمد و سوره نمازهای ظهر و عصر و نیز تسبیحات اربعه همه نمازها را آهسته بخوان؛ زیرا خدا از رگ گردن به تو نزدیک‌تر است. به عکس، حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخوان؛ چون خدا بلندمرتبه است.

۳. آن‌ها یا به صورت تشریفاتی این ادعا را می‌کردند، مثل یهودی‌ها که عزیرا پسر خدا و مثل مسیحی‌ها که عیسی را پسر خدا می‌دانستند یا واقعاً مدعی این بودند، مثل بت‌پرست‌ها که فرشته‌ها را بچه‌های خدا می‌دانستند. در زمان ما، هنوز بسیاری از این عقاید پوچ و کودکانه در میان برخی ادیان و آیین‌های جهان برجای مانده است.

نه خودشان دلیل معتبری برای ادعایشان دارند و نه پدرانشان دلیلی داشتند. گنده‌تر از دهانشان حرف می‌زنند! هرچه می‌گویید، دروغ است و بس. ۵

نکند خودت را از سر دلسوزی و غصه، هلاک کنی! آن هم برای اینکه آن‌ها قرآن را باور نمی‌کنند. ۶ ما هرچه را روی زمین است، مایهٔ زیبایی‌اش قرار دادیم تا مردم را آزمایش کنیم که کدامشان بهتر رفتار می‌کند. ۷ به وقت بلا، زمین را با همهٔ زیبایی‌هایش بیابانی خشک و بی‌آب و علف می‌کنیم! ۸ نکند خیال کرده‌ای بعضی نشانه‌های ما، مثل اصحاب کهف و رقیم،^۱ در برابر این همه نشانه عددی هستند؟! ۹

جوانمردانی خداپرست از ترس شاه بی‌دینشان، به غاری بزرگ پناه بردند. آنجا دعا کردند: «خدایا، لطفت را نصیبمان کن و از این مخمصه نجاتمان بده.» ۱۰ ما هم به دادشان رسیدیم و آنان را در آن غار، چند سالی به خوابی عمیق فرو بردیم. ۱۱ بعد، بیدارشان کردیم. حالا باید معلوم می‌کردیم کدام یک از دو گروه^۲ مدت خوابشان را بهتر حساب می‌کنند. ۱۲

ما داستان اصحاب کهف را با جزئیات بیشتر و همان طور که اتفاق افتاده بود، برای تعریف می‌کنیم: ۴ آنان جوانمردانی بودند که به خدا ایمان آوردند و ما هم به طور ویژه راهنمایی‌شان کردیم. ۱۳ وقتی برضد بت پرستی قیام کردند، دل‌هایشان را چنان قرص کردیم که گفتند: «خدای ما صاحب آسمان‌ها و زمین است. معبودی جز او را صدا نمی‌زنیم که اگر چنین کنیم، گرفتار انحراف در عقیده شده‌ایم. ۱۴ این هم وضع قوم ما! آمده‌اند به جای خدا، معبودهای دیگری انتخاب کرده‌اند. خب، چرا دلیل روشنی برای به حق بودنشان نمی‌آورند؟! بنابراین چه کسانی بدکارتر از آن‌هایی‌اند که به خدا دروغ می‌بندند؟!» ۱۵

۱. به احتمال زیاد «رقیم» که به معنای درشت‌نویسی است نام دیگر اصحاب کهف است؛ زیرا سرانجام، نام آنان را بر لوحی حک کردند و بر سردر غار زدند.

۲. یهودی‌ها به بت پرست‌ها یاد داده بودند که برای پیامبر اسلام ﷺ سؤال‌هایی با این موضوعات مطرح کنند:
 ۱. داستان اصحاب کهف؛ ۲. داستان موسی و خضر علیهما السلام؛ ۳. داستان ذوالقرنین. از این آیه، خدا سه سؤال آن‌ها و پاسخ‌های درست را بیان می‌کند.

۳. در جواب پرسش یکی از خودشان، دربارهٔ مدت خوابشان، دو گروه شدند. در این باره، آیهٔ ۱۹ همین سوره را ببینید.

۴. خدا در چهار آیه گذشته، کلیاتی از داستان اصحاب کهف را بازگو کرده؛ اما از آیهٔ ۱۳ تا ۲۶، داستان را با جزئیات بیشتری مطرح می‌کند.

خدا به دل‌هایشان انداخت: «حال که از بت پرست‌ها و بت‌هایی که به جای خدا می‌پرستند، کنار کشیدید، به غاری که عبادتگاه مخفی‌تان است، پناه ببرید تا خدا سایهٔ رحمتش را بر سرتان بگستراند و گره از کارتان باز کند.» ۱۶ کم‌کم در منطقهٔ بازِ غار به خواب فرو رفتند. هنگام طلوع خورشید، نور ملایم آفتاب را می‌دیدید که نرم‌نرمک به سمت راستشان می‌تابید و هنگام غروب، به سمت چپشان. خودِ این، نشانهٔ لطف خداست. بله، دست هرکه را خدا بگیرد، هدایت یافتهٔ واقعی اوست و هرکه را به حال خودش رها کند، هرگز مربی دست‌گیری برایش نخواهی یافت. ۱۷

چون چشم باز خوابیده بودند، خیال می‌کردی بیدارند؛ درحالی‌که به خوابی عمیق فرو رفته بودند. آنان را به پهلوی چپ و راست می‌غلتانیدیم و سگشان هم در ورودی غار، روی ساق دستش دراز کشیده بود. اگر از نزدیک آنان را می‌دید، حتماً پا به فرار می‌گذاشتی و سرتاپای وجودت را وحشت از آنان فرا می‌گرفت! ۱۸ همان‌طور که به قدرتِ خودمان آنان را در خواب فرو بردیم، بیدارشان کردیم تا در آغاز، برایشان سؤال پیش بیاید. یکی‌شان با تعجب پرسید: «چقدر خوابیدید؟!» چند نفرشان گفتند: «یک روز خواب بودیم یا کمتر از یک روز.» نظر بقیه این بود: «خدا بهتر می‌داند چقدر خوابیده‌اید.» فعلاً یک نفر را با این پولی که دارید، به شهر بفروستید تا ببیند غذا فروشی سالم و حلال کجاست و کمی غذا بخرد و برایتان بیاورد. خیلی هم باید مراقب باشد! نکند مکان و حال و روز شما را به احدی بگوید. ۱۹ اگر آن‌ها مخفیگاهتان را شناسایی کنند و شما را بگیرند، به حسابتان می‌رسند یا اینکه به آیین خودشان برتان می‌گردانند و آن وقت، دیگر روی خوشبختی به خود نخواهید دید! ۲۰

۱. این دو گروه، سه نفره بوده‌اند که با سؤال‌کننده و سگ همراهشان، هشت نفر می‌شدند. آیهٔ ۲۲ همین سوره را هم ببینید.

مردمی را که دربارهٔ قیامت اختلاف نظر داشتند، با این ماجرا از حال اصحاب کهف باخبر کردیم تا بدانند که وعدهٔ خدا در برپایی قیامت، حق است و جای هیچ شک و شبهه‌ای در آمدنش نیست. آخرکار، منکران معاد پیشنهاد کردند: «روی قبرهایشان بنای یادبودی بسازید! خدا بهتر می‌داند چه کاره بوده‌اند.» ولی خداپرستانی که حرفشان را در این ماجرا به کرسی نشاندند، گفتند: «روی قبرهایشان مسجدی خواهیم ساخت.»^{۲۱}

در آینده، عده‌ای می‌گویند: «سه نفر بودند. چهارمی شان سگشان بود» و عده‌ای می‌گویند: «پنج نفر بودند. ششمی شان سگشان بود.» تیری در تاریکی می‌اندازد! عده‌ای هم می‌گویند: «هفت نفر بودند، هشتمی شان سگشان بود.» بگو: «خدا تعدادشان را بهتر می‌داند و فقط افراد کمی از آن باخبرند.» پس جز به قدری که قرآن دربارهٔ اصحاب کهف حرف زده است، در این باره نه با بت پرست‌ها و اهل کتاب جزو بحث کن و نه از هیچ یک از آن‌ها چیزی بپرس. ^{۲۲}

همچنین، دربارهٔ هیچ کاری هیچ وقت نگو: «فردا حتماً انجامش می‌دهم»، مگر آنکه «ان شاء الله» بگویی. هر وقت هم یادت رفت «ان شاء الله» بگویی، تا یادت آمد بگو، و بگو: «امیدوارم خدا توفیقم بدهد تا قبل از هر کاری همیشه به یادش باشم.»^{۲۳ ۲۴}

اصحاب کهف سیصد سال شمسی، برابر با سیصد و نه سال قمری، در غاری که عبادتگاه مخفی شان بود، خوابیدند. ^{۲۵} به اهل کتاب بگو: «مدت خوابشان همین است و خدا بهتر می‌داندش؛ زیرا اسرار آسمان‌ها و زمین دست اوست. چه بینا و شنواست او! جهان هستی کس و کاری جز او ندارد و او به احدی اجازهٔ دخالت در حکمرانی اش نمی‌دهد.»^{۲۶}

از آیه‌های کتاب خدا هر چقدر بر تو وحی می‌شود، برای مردم بخوان؛ فارغ از اینکه باورش بکنند یا نه؛ زیرا کسی نمی‌تواند حرف‌های خدا را تغییر بدهد. پناهگاہت هم، خداست و بس.^{۲۷}

۱. از این آیه به خوبی می‌فهمیم که احداث بنای یادبود، میراث فرهنگی، آثار باستانی، موزهٔ تاریخی و همچنین، سفر سیاحتی و زیارتی در صورتی مفید و مطلوب است که مایهٔ عبرت انسان باشد و او را به یاد خدا و آخرت بیندازد؛ وگرنه صرف خوش گذرانی و تماشا و گذران ایام فراغت و گرفتن چند عکس و فیلم یادگاری، چندان طبق سفارش اسلام و قرآن نیست.

پای مردم مستضعف بایست؛ همانانی که هر صبح و شب خدا را صدا می‌زنند و دنبال رضایت او هستند. به هوای زرق و برق زندگی دنیا، چشم از آنان برندار و گوش به حرف ثروتمندهای متکبری نده که دلشان را از یاد خودمان غافل کرده‌ایم. آن‌ها تابع میل خودشان هستند و اصلاً کارشان زیاده‌خواهی است.^{۲۸}

بگو: «این حقایق از خدا رسیده است. هر که می‌خواهد، باور کند و هر که می‌خواهد، باور نکند. ما برای ستمکارهای حق‌ناپذیر، آتشی آماده کرده‌ایم که شعله‌های لایه‌لایه‌اش سرتاسر وجودشان را فرا می‌گیرد. اگر هم از شدت عذاب، کمک بخواهند، با آبی مانند فلز گداخته به فریادشان می‌رسند که هُرم آن، صورت‌هایشان را کباب می‌کند. بد نوشیدنی و بد استراحتگاهی است!^{۲۹}

البته مسلمانانی که کارهای خوب می‌کنند، بدانند که ما پاداش نیکوکاران را پامال نمی‌کنیم.^{۳۰} باغ‌هایی همیشه سبز نصیبشان می‌شود و از زیر پایشان جوی‌ها روان است. در آنجا، به میچ‌بندهای طلا آراسته می‌شوند، لباس‌هایی خوش‌رنگ می‌پوشند از انواع ابریشم نرم و نازک و در این حال، لَم می‌دهند روی تخت‌ها. به به! چه پاداشی و چه استراحتگاهی!»^{۳۱}

برای آن دنیا طلب‌های غفلت‌زده، داستان آن دو نفر را مثال بزن: به یکی‌شان دو باغ انگور داده بودیم. دورتادور باغ‌ها را با نخل‌های خرما پوشانده و میانشان هم کشتزاری قرار داده بودیم.^{۳۲} میوه و محصول باغ‌ها، بی‌هیچ کم‌وکاستی، به راه بود. نه‌ری پرآب از هر دو باغ عبور داده بودیم.^{۳۳}

او درآمدِ هنگفتی داشت. روزی ضمن گفت‌وگو با دوستش، به فخر فروشی پرداخت: «من، در مقایسه با تو، هم سرمایه بیشتری دارم و هم جایگاه اجتماعی بهتری!»^{۳۴}

قدم زنان وارد باغ خودش شد. با آن فخرفروشی‌ها، داشت به خودش بد می‌کرد. تازه ادامه داد: «فکر نمی‌کنم هیچ وقت این باغ از بین برود ۳۵ و فکر نمی‌کنم که اصلاً قیامتی در کار باشد! به فرض هم به سوی خدا برم گردانند، حتماً موقعیتم بهتر از این خواهد بود!» ۳۶

دوستش، لابه‌لای گفت‌وگو، هشدارش داد: «داری توان کسی را انکار می‌کنی که تو را از جنس خاک و بعد، از ذره‌ای ناچیز خلق کرد و سپس آفرینش را کامل کرد؟! ۳۷ به عکس تو، من باور دارم که قطعاً خدا صاحب اختیار من است. کسی را هم شریک کارهایش نمی‌کنم. ۳۸ چرا وقتی وارد باغت شدی، ﴿ما شاء الله لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ نگفتی؟! اگر می‌بینی سرمایه و بچه‌هایم از تو کمتر است، این‌ها اصلاً مهم نیست. ۳۹ خدا را چه دیدی؟! چه بسا خدا بهتر از باغ تو را به من بدهد و از آن طرف، آفتی از آسمان بر باغ تو بفرستد تا برهوتی بی‌دارودرخت شود ۴۰ یا آب باغت طوری در زمین فرو رود که دیگر ابداً دستت به آن نرسد!» ۴۱

از قضا، عذاب باغش را با محصولاتش از بین برد! وقتی دید باغش کلاً ویران شده، در حسرت هزینه‌هایی که برای آن کرده بود، دست روی دست می‌زد و می‌گفت: «ای کاش کسی را شریک خدا در کاروبار عالم نمی‌کردم!» ۴۲ بله، در برابر خدا، نه حامیانی داشت که یاری‌اش کنند و نه خودش توان یاری خودش را داشت. ۴۳ این‌جهاست که معلوم می‌شود همه‌کاره بودن مخصوص خدای برحق است. او بهتر از دیگران پاداش می‌دهد و عاقبت به خیر می‌کند. ۴۴

همچنین، برای دنیا طلبان غفلت‌زده، زندگی دنیا را به بارانی تشبیه کن که از آسمان می‌فرستیم و با آن، گیاهان زمین می‌رویند و روی هم موج می‌زنند؛ اما بعد از مدتی، خشک و خزان می‌شوند و بادها به هر سو پراکنده‌شان می‌کنند. بله، خدا هر کاری می‌تواند بکند. ۴۵

اموال و اولاد، زرق و برق زندگی دنیاست. از آن طرف، کارهای خوب ماندنی از نظر خدا ثواب ارزشمندتری دارد و امیدبخشی بیشتری. ۴۶

بدان که روزی کوه‌ها را به حرکت درمی‌آوریم و با خاک یکسان می‌کنیم: زمین را صاف صاف می‌بینی. مردم را در صحرای قیامت جمع می‌کنیم و احدی را از قلم نمی‌اندازیم! ۴۷ همه را در پیشگاه خدا به صف می‌کنند: «روز اول، شما را دست خالی آفریدیم؛ اکنون نیز دست خالی پیشمان آمده‌اید. البته خیال می‌کردید چنین وعده‌گاهی برایتان نگذاشته‌ایم!» ۴۸

کتاب جامع کارهای بندگان را آنجا می‌گذارند. قیافه گناهکارها در آن لحظه دیدنی است: هراسان از محتوایش! می‌گویند: «ای وای ما! این دیگر چه کتابی است! هیچ کار کوچک و بزرگی را از قلم نینداخته است و یکی یکی اش را ثبت کرده!» بله، هرچه کرده‌اند، همان‌ها را به عیان می‌بینند؛ پس خدا به احدی بد نمی‌کند. ۴۹

وقتی به فرشتگان فرمان دادیم: «در برابر آدم سجده کنید»، همه سجده کردند، جز ابلیس. او از جثیان بود و از فرمان خدا سرپیچی کرد. آیا به جای من، با او و فرزندانش رفاقت می‌کنید، با آنکه آن‌ها دشمن شمايند؟! آن‌ها بد جان‌شینانی به جای خدا برای ستمکارها هستند. ۵۰

شیاطین را نه در آفرینش آسمان‌ها و زمین گناه گرفتیم و نه در آفرینش خودشان که تازه، بخواهند سرپرست شما هم باشند! آن‌ها گمراهتان می‌کنند و محال است گمراه‌کنندگان را دستیار خودم کنم. ۵۱

روزی می‌آید که خدا به بت پرست‌ها می‌گوید: «بت‌هایی را صدا بزنید که به خیال خود، آن‌ها را به جای من می‌پرستیدید!» هرچه صدایشان بزنند، بت‌ها جوابشان را نمی‌دهند. بنابراین آن‌ها و بت‌ها را از هم دور می‌کنیم. ۵۲ گناهکارها آتش را که ببینند، می‌فهمند که به احتمال زیاد در آن فرو می‌روند و دیگر راه خلاصی از آن پیدا نمی‌کنند! ۵۳

واقعاً، در این قرآن از هر مثالی برای راهنمایی مردم استفاده کرده‌ایم؛ ولی انسان بیش از هر موجودی سر‌ناسازگاری دارد. ۵۴ با اینکه مردم با راهنمایی‌های دینی مواجه می‌شوند، ایمان نمی‌آورند و از خدا آمرزش نمی‌خواهند. نکند منتظرند همان مجازات گذشتگان، سراغ این‌ها هم بیاید یا عذاب الهی جلوی پایشان سبز شود! ۵۵ پیامبران را جز مژده رسان و هشداردهنده نمی‌فرستیم؛ ولی جماعت بی‌دین، در حالی که آیه‌های مرا و هشدارها را به مسخره می‌گیرند، با حرف‌های بیهوده، جارو و جنجال راه می‌اندازند تا با این کار، حق را پایمال کنند. ۵۶

چه کسانی ستمکارتر از آن‌هایی‌اند که وقتی آیه‌های خدا را به آن‌ها یادآوری می‌کنند، رو برمی‌گردانند و کارهای زشت گذشته‌شان را هم فراموش می‌کنند؟! ما به سزای لجاجت‌هایشان، پرده غفلتی بر دل‌هایشان می‌کشیم تا حقیقت را نفهمند و گوش‌هایشان را سنگین می‌کنیم تا حتی آن را نشنوند. اگر هم به راه راست دعوتشان کنی، دیگر به راه نمی‌آیند. ۵۷

خدا آمرزندهٔ مهربان است. اگر می‌خواست به سزای کارهای زشتشان آن‌ها را مجازات کند، سریع عذابشان می‌کرد؛ ولی چنین نکرد؛ بلکه برای عذابشان زمان مشخصی تعیین شده است و دیگر آن وقت، غیر خدا پشت‌وپناهی ندارند. ۵۸ وقتی مردم آن شهرها بد کردند، نابودشان کردیم. البته در نابودی‌شان عجله نکردیم؛ بلکه برایش زمانی مشخص کرده بودیم. ۵۹

اما داستان دوم: موسی برای پیدا کردن خضر به هم‌سفرش گفت: «به جست‌وجوی خودم ادامه می‌دهم تا به محل اتصال دو خلیج^۱ برسیم؛ هر چند، سال‌های سال در راه باشم.» ۶۰ وقتی به محل اتصال دو خلیج رسیدند، یادشان رفت مراقب ماهی‌نهارشان باشند و ماهی به سمت دریا سر خورد و رفت. ۶۱

۱. محل اتصال دو خلیج مکان ملاقات موسی با خضر علیه السلام بوده است. در شمال دریای سرخ، دو پیشرفتگی آبی وجود دارد: یکی به سوی شمال شرقی که «خلیج عقبه» نام دارد و دیگری به سوی شمال غربی، با نام «خلیج سوئز» که کانال فعلی سوئز در انتهای آن قرار دارد و دریای سرخ را به دریای مدیترانه وصل می‌کند. این دو خلیج در قسمت جنوبی به هم می‌پیوندند و به دریای سرخ متصل می‌شوند.

۲. ماهی از آب گرفته شده گاهی تا یک شبانه‌روز نیمه‌جان است و اگر در آب بیفتد، دوباره جان می‌گیرد. در ضمن، کسانی که ماهی زنده می‌خرند، بهتر است صبر کنند تا ماهی در خارج از آب کاملاً جان بدهد و بعد، برای پختن و خوردن تمیزش کنند.

از آنجا که رد شدند، موسی به هم سفرش گفت: «ناهارمان را حاضر کن. در این سفر، خسته و کوفته شده ایم.» ۶۲ به موسی گفت: «دیدید چطور شد؟! وقتی کنار تخته سنگ لب دریا استراحت می کردیم، یادم رفت جریان ماهی را بگویم. من دیدم که ماهی به طرز عجیبی به دریا پرید و رفت! واقعاً که شیطان از یادم برد.» ۶۳

موسی گفت: «اتفاقاً ما منتظر همین واقعه بودیم!» رد پای خود را گرفتند و از همان راه برگشتند. ۶۴ بالاخره، بنده‌ای از بندگان خاص ما یعنی خضر را پیدا کردند که خودمان مستقیم به او ویژگی‌های ممتاز داده و علم بی‌واسطه آموخته بودیم. ۶۵

موسی به او گفت: «اجازه می دهید دنبال شما بیایم؟ می خواهم از حقایقی که به شما آموخته‌اند و مایه رشد است، به من هم یاد بدهید.» ۶۶ خضر گفت: «تو هرگز نمی توانی پایه پای من بیایی. ۶۷ چطور می توانی چیزهایی را تحمل کنی که از رمزورازشان بی خبری؟!» ۶۸ موسی گفت: «إن شاء الله، می بینید که صبورم. سعی می کنم در هیچ کاری با شما مخالفت نکنم.» ۶۹ خضر گوشزد کرد: «اگر دنبال من آمدی، درباره کارهایی که می کنم، هیچ نپرس! تا به وقتش از رازورمزش پرده بردارم.» ۷۰

القصه، به راه افتادند. وقتی سوار قایق مسافری شدند، خضر تکه‌ای از آن را زد خراب کرد! موسی اعتراض کرد: «به آن خسارت زدی تا سرنشین هایش را غرق کنی؟! واقعاً که کار عجیبی مرتکب شدی!» ۷۱ خضر گفت: «مگر نگفتم که تو هرگز نمی توانی پایه پای من بیایی؟!» ۷۲ موسی به خود آمد: «از اینکه قولم یادم رفت، باز خواستم نکنید و این دفعه را به من سخت نگیرید.» ۷۳

به راه خودشان ادامه دادند. وقتی نوجوانی را دیدند و خضر او را کشت، باز موسی اعتراض کرد: «شخص بی گناهی را کشتی، بی آنکه کسی را کشته باشد؟! واقعاً که کار زشتی مرتکب شدی!» ۷۴

۱. به موسی عليه السلام الهام شده بود که خضر عليه السلام را پیدا کند و از او درس‌هایی بیاموزد. نشانه مکان ملاقاتشان هم این بود که در آنجا ماهی غذایشان به کمک امواج به دریا می‌رود.